

بازتاب زیبایی شناختی سیمای پیامبران در قصاید خاقانی

دکتر مرتضی محسنی* - دکتر احمد غنی پور ملکشاہ**

هاجر مرادی***

چکیده

زندگی و سرگذشت پیامبران به عنوان انسان‌هایی کامل و دارای شخصیت آسمانی و سیره انسانی در اکثر متون ادب فارسی انعکاس یافته و یکی از غنی‌ترین منابع الهام در شکل‌گیری آثار هنری و ادبی، همواره سرچشمه مضمون‌آفرینی و تصویرسازی شاعران و نویسندگان در ادب فارسی بوده است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، تحلیل سرگذشت پیامبران در قصاید خاقانی است. شاعر شروان برای طرح هنرمندانه اشعارش از سرگذشت هفده پیامبر بهره برده که جلوه‌های زندگی حضرت رسول اکرم (ص)، بالاترین کاربرد را در میان هفده پیامبر به خود اختصاص داده است. خاقانی با استفاده از داستان پیامبران، گاه تنها در پی ذکر گوشه‌های از زندگی آنان در قالب شعر است؛ اما در بسیاری از مواقع، وی سرگذشت انبیا را وسیله‌ای برای طرح موضوع‌های مختلف می‌کند. شاعر با دست‌مایه قرار دادن داستان انبیا در پی طرح موضوع‌های متنوعی است که در این میان، مدح، نخستین رتبه را دارد. این رویکرد خاقانی بر تعلق خاطر شاعر به ممدوحان و دستگاه قدرت، ناظر است. شاعر شروان برای رسیدن به مقصود خویش از شیوه‌های بلاغی گوناگونی مانند تشبیه و اغراق بهره جسته است. وی با این شگردها، کوشیده است توصیف‌هایی دقیق و روشن از موضوع‌های شعریش ارائه کند.

واژه‌های کلیدی

قصاید خاقانی، داستان پیامبران، تلمیح، آرایه‌های بدیعی.

۱- درآمد

«هنر کلامی» برای مؤثر شدن از دست‌مایه‌هایی گوناگون بهره می‌گیرد. این دست‌مایه‌ها که در نتیجه برانگیخته شدن الهام

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران mohseni45@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران ghanipour48@gmail.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

شاعر است، از عواملی که جهان پیرامونی او را می‌سازند، تأثیر می‌پذیرد. داستان‌های کهن و سرگذشت پیامبران، یکی از سرچشمه‌های برانگیخته شدن الهام شاعران شمرده می‌شود. داستان انبیا در آثار شاعران به صورت تلمیح نمود می‌یابد. تلمیح، یکی از دست‌مایه‌های زیباشناختی است که در آن الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت دارد (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۷۷). جرجانی معتقد است تلمیح، اشاره غیر صریح است (جرجانی، بی‌تا: ۶۹) شفیع کدکنی، نیز بیان غیر صریح را در تلمیح با عبارت رمز و نشانه آورده است (شفیع کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۸۲). شمیسا ضمن تعریف تلمیح، متذکر می‌شود که در اشارات و تلمیحات نباید تمام داستان یا مثل سائر بیان شود (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵). آنچه در نمایان شدن سرگذشت پیامبران، مهم است، انعکاس موجز و تلمیحی جلوه‌های زندگی انبیای الهی است؛ از این رو، پرهیز از اطناب، یکی از ویژگی‌های تلمیح شمرده می‌شود.

ارزش زیبایی‌شناختی تلمیح در آن است که در ژرف‌ساخت آن، تشبیه و تناسب وجود دارد؛ «زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستان است؛ دوم آن‌که بین اجزای داستان، تناسب وجود دارد» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۹۰). نکته دیگری که در تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از داستان زندگی پیامبران گفتنی است، متأثر شدن غیر مستقیم آن‌هاست. اگر شاعر بتواند جلوه‌های زندگی انبیا را در خود درونی کند و به ادراکی زیبایی‌شناختی از آن برسد و آنگاه میان این ادراک عاطفی با موضوعی که می‌خواهد از آن سخن بگوید، تناسب برقرار کند، می‌تواند از تلمیح برای نافذ و مؤثر شدن اثر ادبی، نهایت بهره را ببرد.

۲- چگونگی بهره‌گیری از داستان پیامبران در قصاید خاقانی

تاریخ و زندگی پیامبران به عنوان انسان‌هایی کامل و آسمانی برای بشر الگویی بوده است. علاقه مردم به سرگذشت انبیا، تاریخ زندگی آنان را از حالت تاریخی به جنبه اساطیری سوق داده است. افراد، گرایش‌ها و خواسته‌های خود را در زندگی پیامبران وارد می‌کردند و آن را به صورت قصه درمی‌آوردند. این داستان‌ها، محصول تجربیات زندگی انسانی، آرمان‌های آمیخته با تخیل و شرح و وصفی گویا از کمال مطلوب او؛ بلکه آینه تمام‌نمای روح انسانی بوده است. در این میان، نوع نگرش شاعران به سرگذشت پیامبران، دستاوردهایی تازه در پی داشته است.

اشاره به داستان پیامبران در شعر شاعران اواخر قرون چهارم و پنجم و بسیاری از شاعران قرن ششم هجری از محدوده اشارات موجز به آیات قرآن کریم فراتر نرفته است؛ تنوع در محدوده همین اشارات موجز به میزان وسعت اطلاعات شاعر از علوم متداول عصر؛ بخصوص قرآن و حدیث و تفسیر بستگی دارد (رک. پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۷).

خاقانی (متوفی ۵۹۵ ه. ق.) با اطلاعات وسیع خود از علوم زمانه در بهره‌گیری از تلمیحات از همه شاعران پیشی گرفته است. بهره‌گیری خاقانی از داستان پیامبران از نظر کمی و کیفی، تحول و تنوع چشم‌گیری دارد. تنوع مایه‌های تلمیحی در حوزه داستان پیامبران، ناشی از وسعت اطلاعات خاقانی در زمینه قرآن و تفسیر و حدیث و تنوع مضمون‌های شعری و نیروی تخیل اوست. خاقانی بر خلاف شاعران پیش از خود که از داستان پیامبران در حوزه بسیار محدودی استفاده می‌کردند، از مایه‌های متنوع‌تری بهره می‌برد. هم‌چنان که موضوعات تاریخی، فلسفی، طبّی و نجوم در اشعار وی نمود فراوانی دارد، قصص پیامبران، اشارات قرآنی، تفسیری و حدیثی و باورهای مسیحی به صورت‌های گوناگون در تصویرسازی اشعارش، مجال ظهور یافته است. رعایت تناسب‌ها در شعر و آوردن صنایع لفظی و معنوی،

شیوه‌ای بوده است که همه شاعران سده ششم هجری با آن مانوس بوده‌اند؛ اما خاقانی در این باب بیش از دیگران با وسواس به مراعات گوناگون تناسب‌های داستان پیامبران پرداخته است. وی متأثر از جامعه سنتی که نهادها و جریان‌های اجتماعی را به دو قطب متضاد تقسیم می‌کرد، کوشید در برابر هر پیامبر به عنوان مظهر خیر، شخصیتی شرور را به عنوان نماد فساد و شر قرار دهد.

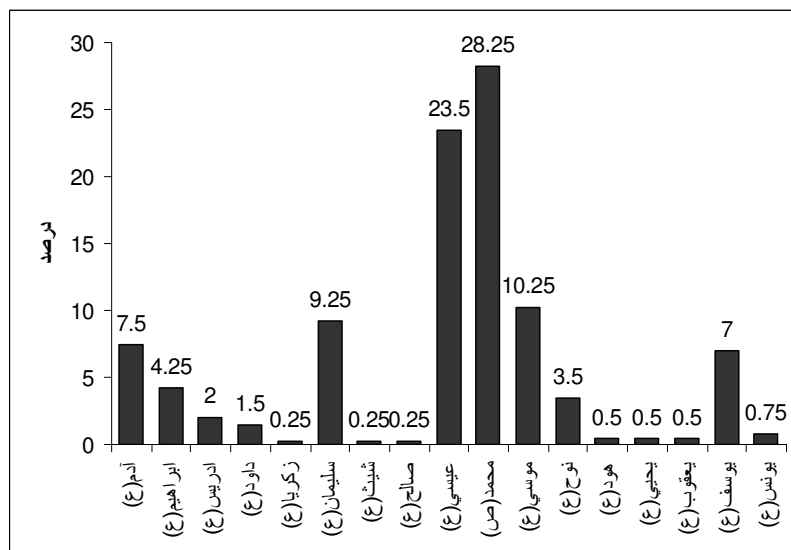
نام پیامبران برای خاقانی در حوزه ساخت ترکیب‌ها نیز منشا الهام بوده است. این ترکیبات که نام پیامبران با داستان‌ها و روایات مربوط به آن‌ها، جزء اصلی و ماده اولیه ساختار آن‌هاست، از دو اسم، یا از اسم خاص به علاوه اسم معنی و یا از اسم خاص به علاوه اسم ذات تشکیل شده‌اند. (رک. معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۱۰۱)

۳- تعداد داستان‌های انبیا در قصاید خاقانی

خاقانی در قصاید خود به داستان زندگی هفده پیامبر اشاره کرده که میزان تکرار آن بصورت الفبایی در جدول شماره ۱ آمده است:

جدول و نمودار شماره (۱) - میزان تکرار نام و سرگذشت پیامبران در قصاید خاقانی

ردیف	نام پیامبر	میزان تکرار
۱	آدم	۶۳ بار معادل ۷/۵ درصد
۲	ابراهیم	۳۷ بار معادل ۴/۲۵ درصد
۳	ادریس	هجده بار معادل دو درصد
۴	داوود	دوازده بار معادل ۱/۵ درصد
۵	زکریا	یک بار معادل ۰/۲۵ درصد
۶	سلیمان	۷۷ بار معادل ۹/۲۵ درصد
۷	ثیث	یک بار معادل ۰/۲۵ درصد
۸	صالح	یک بار معادل ۰/۲۵ درصد
۹	عیسی	۱۹۹ بار معادل ۲۳/۵ درصد
۱۰	محمد	۲۳۷ بار معادل ۲۸/۲۵ درصد
۱۱	موسی	۸۶ بار معادل ۱۰/۲۵ درصد
۱۲	نوح	سی بار معادل ۳/۵ درصد
۱۳	هود	چهار بار معادل ۰/۵ درصد
۱۴	یحیی	چهار بار معادل ۰/۵ درصد
۱۵	یعقوب	پنج بار معادل ۰/۵ درصد
۱۶	یوسف	۵۹ بار معادل هفت درصد
۱۷	یونس	هفت بار معادل ۰/۷۵ درصد
مجموع	هفده پیامبر	۸۴۱ بار



همان گونه که از جدول فوق برمی‌آید، جلوه‌های زندگی حضرت رسول اکرم (ص) با ۲۳۷ بار تکرار، بالاترین و سرگذشت حضرت زکریا (ع) و شیث نبی (ع) و حضرت صالح (ع) با یک‌بار تکرار، کمترین بسامد را به خود اختصاص داده است. بدیهی است که مسلمان بودن خاقانی و دل‌بستگی فراوان او به حضرت محمد (ص) به عنوان انسانی کامل، مهم‌ترین عامل در گرایش شاعر به سرگذشت آن حضرت در شعرش بوده است. اگر نظر زرین‌کوب را در باره عقده حقارت خاقانی بپذیریم (رک. زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۷) شاید بشود ادعا کرد با عنایت به این که زندگی پیامبران، ارزشی اجتماعی و معنوی تلقی می‌شد، وی برای بزرگ‌نمایاندن خویش به استفاده از تاریخ زندگی انبیا دست یازیده است. خاقانی، شانزده قصیده در مدح حضرت رسول اکرم (ص) و یا تخلص به مدح او و یا صفت خاک شریف پیامبر (ص) دارد و دو قصیده را پیش بالین مقدّس مصطفی (ص) انشاد کرده است. اشعار خاقانی را در اشاره به پیامبر اکرم (ص) می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، ابیاتی در مدح و نعت رسول (ص)؛ و دسته دوم، ابیاتی که در مدح یا مرثیه کسی است.

شاعر در مدح و نعت رسول (ص) به ویژگی‌ها و جلوه‌های گوناگونی از زندگی حضرت نظر کرده است، چون ولادت، وفات، یتیمی، امی بودن، نامه به پادشاهان، معراج، قاب قوسین، بُراق، بت‌شکنی، جنگ‌ها، بحیرا، شق القمر، گواهی سنگریزه و....

خاقانی در نعت حضرت رسول اکرم (ص)، وی را «عیب‌پوش عالم اشرار» (کنایه از دنیا) و «ترجمان عالم اسرار» برمی‌شمرد و او را «سرو جویبار الهی» در نظر می‌آورد:

هم عیب را به عالم اشرار، پرده‌پوش
 او، سرو جویبار الهی و نفس او
 هم غیب را ز عالم اسرار، ترجمان
 چون سرو در طریقت، هم پیر و هم جوان
 (خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۰)

شعرهایی را که خاقانی در تقسیم‌بندی دوم سروده، در سه حوزه، قابل دسته‌بندی است:

الف - اشعاری که در مدح ممدوحان سروده است.

ب - اشعاری که در مرثیه عزیزان از دست رفته سروده است.

ج - اشعاری که شاعر در ستایش و مباحات خود گفته است.

برای نمونه، زمانی که شاعر می‌خواهد خجستگی سلطان محمد ملک‌شاه را توصیف کند، از درون مایه نعت نبوی بهره می‌برد:

خسرو مهدی نیت، مهدی آدم صفت آدم موسی بنان، موسی احمد قدم
(همان، ۲۶۱)

شاعر با چنین رویکردی به ممدوح خود مشروعیت دینی بخشیده و او را در چشم دیگران، پادشاهی آرمانی جلوه داده است. وی در مباحات خود و نکوهش حُساد، ذهن و فطنت خویش را سحر و معجزه برمی‌شمرد که حریفان حسد با آن، دشمنند.

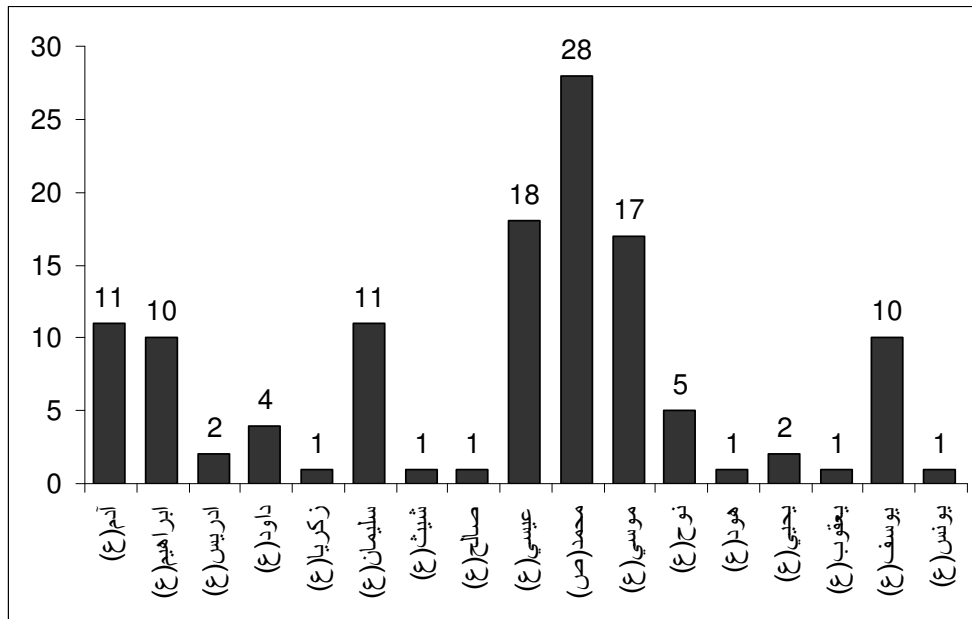
دشمنند این ذهن و فطنت را حریفان حسد مُنکرند این سحر و معجز را رفیقان ریا
حُسن یوسف را حسد بُردند مُشتی ناسپاس قول احمد را خطا گفتند جوقی ناسزا
(همان، ۱۸)

خاقانی در ابیات فوق با تشبیهی تمثیلی و با توسل به گوشه‌ای از تاریخ زندگی آن حضرت (ص) به رد دشمنان و برتری خویش پرداخته است.

شاعر شروان به ۲۸ جلوه از زندگی رسول اکرم (ص) که مشتمل بر اصول اخلاقی و انسانی است، توجه کرده است. زندگی پیامبرانی چون زکریا (ع)، شیث (ع)، صالح (ع)، هود (ع)، یعقوب (ع) تنها یک مورد در قصاید او مَثَلور شده است.

جدول و نمودار شماره (۲) - تعداد کاربرد جلوه‌هایی از سرگذشت انبیا در قصاید خاقانی

ردیف	نام پیامبر	تعداد کاربرد
۱	آدم	۱۱ مورد
۲	ابراهیم	۱۰ مورد
۳	ادریس	۲ مورد
۴	داوود	۴ مورد
۵	زکریا	۱ مورد
۶	سلیمان	۱۱ مورد
۷	شیث	۱ مورد
۸	صالح	۱ مورد
۹	عیسی	۱۸ مورد
۱۰	محمد	۲۸ مورد
۱۱	موسی	۱۷ مورد
۱۲	نوح	۵ مورد
۱۳	هود	۱ مورد
۱۴	یحیی	۲ مورد
۱۵	یعقوب	۱ مورد
۱۶	یوسف	۱۰ مورد
۱۷	یونس	۱ مورد



«گناه آدم»، «آتش ابراهیم»، «بهشت ادريس»، «نعمه داوود»، «شهادت زکریا»، «نگین سلیمان»، «علم شیث»، «ناقه صالح»، «دم عیسی»، «معراج محمد (ص)»، «آتش موسی»، «طوفان نوح»، «عذاب هود»، «تولد یحیی»، «حزن یعقوب»، «چاه یوسف»، «ماهی یونس» از بیشترین عناصر تلمیحی مورد استفاده خاقانی در زمینه داستان پیامبران هستند. موضوع گناه و هبوط آدم، دستمایه تلمیحی خاقانی برای سرودن ابیات فراوانی قرار گرفته است. وی بنا بر نظر بیشتر مفسران قرآن (رک. طبری، ۱۳۵۶: ۱/ ۵۲، ۵۳) درخت ممنوعه را گندم می‌داند؛ از این رو خود را مضمراً به «آدم» تشبیه می‌کند که برای گندمی از بهشت رانده شد. او نیز برای کسب نان بر آستان دنیا داران، خوار و ذلیل شده و از درِ همّت دور مانده است:

آدم برای گندمی از روضه، دور ماند
من، دور ماندم از درِ همّت برای نان
آدم ز جنت آمد و من در سقر شدم
او از بلای گندم و من از بلای نان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۴)

خاقانی برای نکوهش طمع با تلمیح به داستان آدم، علت لغزش او را فقدان قناعت و گناه خود را برابر با گناه آدم و زندانی شدن خود را در سقر چون هبوط آدم از بهشت دانسته است. شاعر پس از سنجیدن خود با آدم، مصائب خویش و این پیامبر را از گندم و نان می‌داند؛ همچنان که گندم و نان، آدم را از بهشت دور ساخت، طمع نان و مال نیز او را از همّت دور نموده است. از این رو از خدا می‌خواهد که گندم و نان را عذاب دهد:

یا رب! ز حال آدم و رنج من، آگهی
خود گن عذاب گندم و خود ده جزای نان
(همان، ۳۱۵)

خاقانی در مکالمه‌ای که با دل خویش ترتیب می‌دهد، ضمن برحذر داشتن خود از هم‌نشینی با ناهلان و ناجنسان با استعاره‌ای تمثیلی به داستان هبوط آدم، از وی می‌خواهد تا برای رسیدن به سلوت از ناجنسان کمک نجوید؛ زیرا گرفتار گمراهی آنان می‌شود؛ همچنان که آدم هم از وسوسه ناجنسی (شیطان) از بهشت رانده شد.

تا به ناهلان نگویی سرّ وحدت، هین و هین!
تا ز ناجنسان نجویی برگ سلوت، هان و هان!

عیسی از گفتار ناهلی برآمد بر فلک آدمی از وسواس ناجنسی فرورفت از جنان
(همان، ۳۲۵)

نکته‌ای که در تلمیحات خاقانی به عصیان و هبوط آدم گفتنی است، این است که شاعر بیش از آن که بخواهد گزارشی از شرح حال حضرت آدم ارائه کند، با ادراکی زیبایی شناختی از این واقعه می‌کوشد تا تأثیرات خویش را جامه بیان ببوشاند.

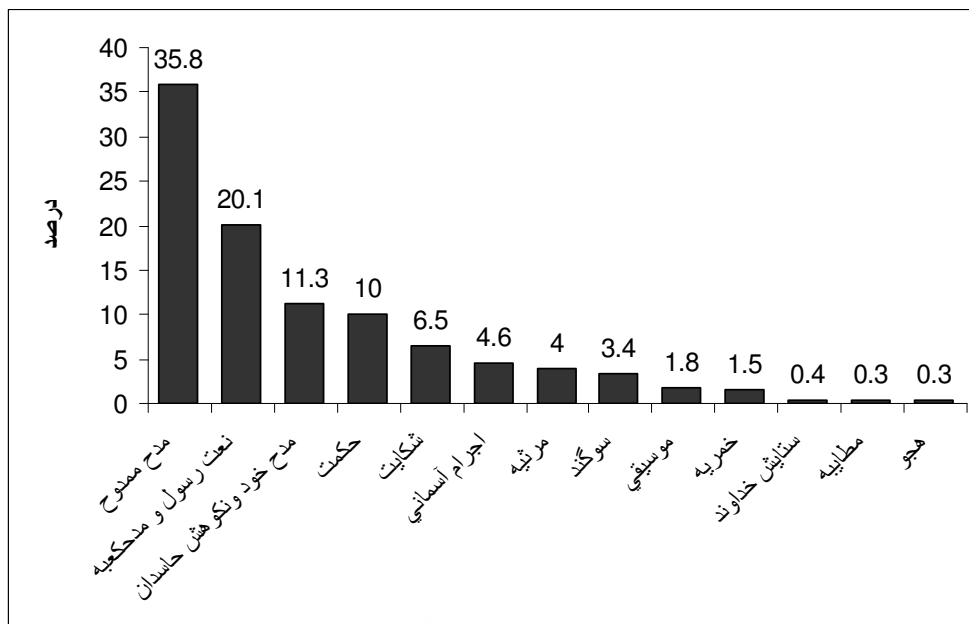
تأمل در گوشه‌هایی از تاریخ پیامبران در اشعار خاقانی، حاکی از این است که نخبگان فرهنگی و ادبی در عصر وی به این موضوعات، گرایش فراوانی داشته‌اند؛ چنان که نگاهی اجمالی به متون عرفانی در قرون ۵ و ۶ بویژه کشف الاسرار میبیدی، ناظر بر این است که این موضوعها، جزء دل‌بستگی‌های معنوی دیگر شاعران و نویسندگان بوده است.

۴- سرگذشت انبیا، دست‌مایه‌ای برای تعبیر موضوعات

زمینه و محتوای قصایدی که خاقانی در تلمیح به داستان پیامبران از آن‌ها استفاده کرده، گوناگون است. مدح ممدوحان، نعت رسول اکرم (ص)، مدح خود و ستایش هنر شعر و شاعری و نکوهش حاسدان و رقیبان، حکمت و موعظه، شکایت از روزگار، سوگ عزیزان و ستایش پروردگار از مضامین تلمیحی داستان پیامبران در قصاید خاقانی است.

جدول و نمودار شماره (۳) - میزان کاربرد انواع موضوعها

مجموع ابیات	۶۷۹ بیت
مدح ممدوح	۲۴۳ بیت معادل ۳۵/۸ درصد
نعت رسول و مدح کعبه	۱۳۷ بیت معادل ۲۰/۱ درصد
مدح خود و نکوهش حاسدان	۷۷ بیت معادل ۱۱/۳ درصد
حکمت	۶۸ بیت معادل ده درصد
شکایت	۴۴ بیت معادل ۶/۵ درصد
اجرام آسمانی	۳۱ بیت معادل ۴/۶ درصد
مرثیه	۲۷ بیت معادل ۴ درصد
سوگند	۲۳ بیت معادل ۳/۴ درصد
موسیقی	۱۲ بیت معادل ۱/۸ درصد
خمریه	ده بیت معادل ۱/۵ درصد
ستایش خداوند	سه بیت معادل ۰/۴ درصد
مُطایبه	دو بیت معادل ۰/۳ درصد
هجو	دو بیت معادل ۰/۳ درصد



بیشترین محتوای تلمیح به داستان پیامبران، مدح ممدوحان در ۲۴۳ بیت، معادل ۳۵/۸ درصد و کمترین هجو و مطایبه در دو بیت، معادل ۰/۳ درصد است. خاقانی، شاعری درباری است؛ از این رو بسیاری از شروانشاهان و بانوان آنان را و برخی از اتابکان و وزیران و دبیران و نیز بسیاری از دانشمندان زمان را که مورد احترام و تکریم او بوده‌اند، مدح گفته است. با این که خاقانی، گرایش‌های عرفانی دارد، تعلق خاطر او به ممدوحان دنیایی به گونه‌ای است که گاه ترک ادب شرعی می‌کند؛ چنان که ممدوح به مانند حضرت عیسی (ع)، جایگاه شفابخشی جان شاعر را احراز می‌کند:

کلیم طور مکارم، أجل بهاء الدین که مدح اوست مسیحای جان بیمارم
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

به واسطه قداست اندیشه‌های دینی، شاعران نیز برای قداست بخشیدن به ممدوحان و ارتقای مقام معنوی آنان به سرگذشت پیامبران دست یازیدند. برای نمونه، گفتنی است که خاقانی اغلب از عصای موسی (ع) به عنوان «اژدها» یاد می‌کند؛ برای مثال در بیت زیر، «ترکش اخستان شاه» را به «اژدهای موسی» تشبیه کرده است:

تا ترکشست، اژدهای موسی بنمود مَجسوس مُخبِران را
(همان، ۳۴)

شاعر در ستایش ممدوحان نیز از تناسب موسی، عصا و مار نهان بهره می‌برد. او شباهتی بین ناصرالدین ابراهیم و موسی می‌یابد؛ زیرا ممدوح او، دانشمندی صاحب عصا و مقام و قدرت است، از این رو همانند موسی است:

صاحب دلق و عصا، چون عُمر و چون کلیم گنج روان زیر دلق، مار نهان در عصا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۶)

با آن که خاقانی در هجو برخی از افراد، اشعاری سروده است، نخواستار استفاده از داستان پیامبران آنان را هجو کند. حرمت انبیا و قداست سرگذشت آنان نزد مسلمانان به خاقانی اجازه نمی‌داد او در هجو مخالفان، داستان پیامبران را دست‌مایه‌ای تلمیحی قرار دهد؛ از این رو، هجو مخالفان با استفاده از داستان انبیا تنها در دو بیت انعکاس یافته است.

ستایش پیامبر و کعبه، زمینه‌ای گسترده از سخن خاقانی را در برمی‌گیرد. بلندترین و شیواترین ستایش‌ها از حضرت رسول (ص) و قبله‌گاه مسلمانان در پهنه ادب فارسی از آن اوست. او چون مسلمانی پرشور با دلدادگی هرچه تمام‌تر پیامبر را می‌ستاید و کعبه را بزرگ می‌دارد؛ گویی خاقانی با ستایش پیامبر اسلام و کعبه، کیستی و چیستی خود را می‌نماید.

خودستایی و نکوهش حاسدان از زمینه‌های دیگر تلمیحات شعر خاقانی است. شاعر شروان همان گونه که در ستایش کرانه نمی‌شناسد، در هنگام نکوهش حاسدان و دشمنان برای برتر نشان دادن خود تا حدّ توان بر آنان می‌تازد. گویی شاعر ما، احساس می‌کند با بهره‌گیری از داستان پیامبران، بهتر می‌تواند مخالفان و حاسدان خود را منکوب نماید. او در ۷۷ بیت، معادل ۱۱/۳ درصد به ستایش خود و نکوهش حاسدان پرداخته است.

در قصاید خاقانی، گاه داستان پیامبران دست‌مایه‌ای برای بیان موعظه و اندیشه‌های صوفیانه قرار می‌گیرد که با شخصیت عارفانه و نگرش بدبینانه او به دنیا مطابقت دارد؛ ۶۸ بیت، معادل ۱۰ درصد، مضامین اصلی اشعار عرفانی او، موعظه و حکمت و ترک دنیا است؛ یعنی به مسائل کلی و اولیة صوفیانه که مبتنی بر زهد و فقر است، نظر دارد، نه به دقایق و جزئیات آن. با توجه به موضوع رنگرزی و خم عیسی (ع) (ابوالفتوح رازی، ۱۳۳۴: ۵۰/۳، ۵۱: میبدی، ۱۳۵۷: ۱۳۳/۲) خاقانی، متأثر از روایات و تفاسیر اسلامی، تصویری بدیع و تعبیری عرفانی با تلمیح به این داستان از یکرنگی دل و رنگارنگ بودن لباس ارائه کرده است:

چون تو یکرنگی به دل، گر رنگرنگ آید لباس کی عجب چون عیسی دل بر دَرّت دارد دکان؟

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۶)

وی برای طرح موضوع همت‌مندی خویش با کمک از همین تلمیح در تشبیهی تمثیلی چنین می‌سراید:

همت و آنگه ز غیر، برگ و نوا خواستن؟ عیسی و آنگه به وام، نیل و بقم داشتن؟

(همان، ۳۱۷)

خاقانی در شکایت از زندان، فقر و ناتوانی، ناسازگاری بخت، سفله‌پروری زمانه، بی‌قدری دانش، تنهایی و بی‌وفایی دوستان و... در ۴۴ بیت، معادل ۶/۵ درصد از این گونه تلمیحات استفاده می‌کند. او سرخورده از دوستان، آنان را همچون فرعون، گرگ‌پیشه و ظالم می‌داند و در جستجوی یاری همچون موسی است:

هم به دشمن درون گریزم، از آنک یاری از دوستان نمی‌یابم

همه، فرعونِ گرگ‌پیشه شدند من، عصا و شبان نمی‌یابم

(همان، ۲۹۲)

۵ - کاربرد ابزارهای بیانی

خاقانی با استفاده از تلمیح، ضمن اشاره به داستان زندگی پیامبران، آن را دستاویزی برای مؤثر کردن شعرهایش قرار داده است. در برخی موارد مضمون‌سازی خاقانی درباره زندگی پیامبران، گسترده و متنوع است. به عنوان نمونه می‌توان به معراج پیامبر (ص) در قصاید خاقانی اشاره کرد. وی گاه ممدوح را در اعمال و منش به پیامبران تشبیه می‌کند. برای نمونه، ذهن مطلق‌نگر خاقانی در مدح مُقتفی، خلیفه عبّاسی، اغراق را به جایی رسانده که ممدوح را «آدم ثانی» دانسته

است. ممدوحی که در طینت او، «نور یدالله» سرشته شده است:

انصاف ده که آدم ثانی است مُقْتَفی در طینت است نور یدالله، مُخْمَرش

(همان، ۲۲۱)

بدین ترتیب شاعر، هم ممدوح را به صورت اغراق‌آمیز توصیف کرد و هم به گوشه‌هایی از زندگی حضرت آدم اشاره نمود. از این رو، خاقانی با ارائه شخصیت پیامبران در قالب تشبیه و در مقام الگوسازی، ضمن ارتقای معنوی ممدوحان، شخصیت دینی آنان را تبیین می‌کند. این رویکرد خاقانی، ناظر بر این است که فرهنگ دینی در قرن ششم، فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی بوده است.

میزان بهره‌گیری خاقانی در قصاید از آرایه‌های بیانی در طرح شاعرانه سرگذشت هریک از انبیا متفاوت است. بیشترین و کمترین بسامد کاربرد شیوه‌های بیانی در طرح زوایای مختلف زندگی پیامبران به قرار زیر است:

- آدم: تشبیه با ۳۶ بار و مجاز با پنج بار، بیشترین و کمترین کاربرد را داشته‌است.

- ابراهیم: تشبیه با ۲۲ بار، بیشترین بسامد را داشته‌است؛ اما استعاره و کنایه هرکدام تنها ۳ بار استفاده شده‌است. مجاز نیز هیچ کاربردی نداشته‌است.

- ادريس: تشبیه با ۱۳ بار و کنایه با ۳ بار، تکرار بیشترین و کمترین بسامد را به خود اختصاص داده‌است.

- داوود: تشبیه و کنایه به ترتیب با ۱۴ و ۴ بار، بیشترین و کمترین کاربرد را داشته‌است. در این تلمیحات از استعاره و مجاز استفاده نشده‌است.

- سلیمان: تشبیه با ۶۸ بار و مجاز با ۲ بار، بیشترین و کمترین میزان استفاده را داشته‌است.

- شیت و صالح: در هرکدام تنها ۱ بار از استعاره استفاده شده‌است.

- عیسی: بیشترین بسامد مربوط به تشبیه با ۱۳۴ بار و کمترین مربوط به مجاز با ۷ بار تکرار است.

- محمد: تشبیه با ۱۵۵ بار و مجاز با ۲۰ بار تکرار، بیشترین و کمترین بسامد را کسب کرده‌اند.

- موسی: تشبیه و مجاز هرکدام با ۶۵ بار و ۲ بار به ترتیب بیشترین و کمترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

- نوح: از تشبیه ۲۸ بار و استعاره ۱۲ بار استفاده شده‌است. کنایه و مجاز کاربرد نداشته‌است.

- هود: تنها ۶ تشبیه و ۲ استعاره کاربرد داشته‌است.

- یحیی: فقط از ۵ تشبیه و ۱ استعاره استفاده شده‌است.

- هود: از تشبیه ۵ بار و از استعاره و کنایه هرکدام ۲ بار استفاده شده و از مجاز هم استفاده نشده‌است.

- یوسف: بیشترین میزان کاربرد مربوط به تشبیه با ۴۷ بار تکرار، و کمترین مربوط به کنایه با ۲ بار تکرار است. مجاز کاربردی نداشته‌است.

- یونس: ۹ بار از تشبیه و ۶ بار از کنایه بهره گرفته شده‌است. کنایه و مجاز کاربرد نداشته‌است.

همان گونه که از سطرهای پیشین برمی‌آید، خاقانی اغلب از تلمیح به پیامبران در مقام شباهت‌سازی استفاده کرده‌است. در تلمیحات مربوط به پیامبران از میان تصویرهای خیالی، تشبیه، جایگاه ویژه‌ای دارد. او ۶۰۸ بار، معادل ۵۱/۲۵ درصد از انواع تشبیه در تلمیح به داستان پیامبران استفاده کرده‌است. کارکرد مهم تشبیه، تبیین، تعریف و محسوس کردن مشبه‌است؛ خاقانی نیز برای برجسته ساختن مشبه، بیشترین گرایش را به تشبیه داشته‌است. گاه تراحم تصویر در

شعر خاقانی، موجب می‌شود که او به اضافه‌های تشبیهی روی آورد؛ چنان که گاه ترکیبات تشبیهی خاقانی، ترکیبات تلمیحی به داستان پیامبران است. او از ترکیبات تلمیحی، ۱۶ بار، معادل ۱/۵ درصد از کل تشبیه استفاده کرده است. خاقانی از تمثیل که زیرساختی تشبیهی دارد، هم کمک گرفته است. در قصاید خاقانی، این گونه تشبیهات که در یک طرف آن از تمثیل به داستان پیامبران استفاده شده، ۶۱ مورد، معادل ۱۰ درصد از کل تشبیه است. برای نمونه آنگاه که شاعر می‌خواهد در درون زندان، تنهایی خود را توصیف کند، با دستاویز قرار دادن معراج حضرت عیسی (ع) از عهده این امر برمی‌آید:

تم چون رشتهٔ مریم، دوتا شد دلم چون سوزن عیسی است یکتا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴)

اغلب استعاره‌های مورد استفاده در شعرهای تلمیحی، بدیع و بی‌سابقه است. اگرچه اغلب استعاره‌های خاقانی دور از ذهن و پوشیده است، استعاره‌های او در زمینه تلمیح به داستان پیامبران ساده است. خاقانی، ورود خورشید را به برج میزان و طلوع آن را با دست موسی (ید بیضا) و زر سامری که هر دو استعاره‌هایی از خورشیدند، بیان می‌کند:

برآید ز جیبِ فلک، دست موسی زرِ سامری، نقدِ میزان نماید
(همان، ۱۳۰)

و یا آنگاه که می‌خواهد بی‌نیازی خویش را به تصویر بکشاند، آن را در قالب مُلک سلیمانی بیان می‌کند:
مرا، آینهٔ وحدت نماید صورتِ عنقا مرا، پروانهٔ عزلت دهد مُلک سلیمانی
(همان، ۴۱۲)

شاعر در بیت بالا، درویشی را مُلک سلیمانی می‌پندارد که برای ورود به آن، اجازه‌نامه‌ای چون عزلت نیاز است. او از استعاره ۳۶۱ بار، معادل ۳۰/۵ درصد استفاده کرده است. خاقانی در تلمیح به داستان پیامبران از استعاره کنایی نیز بهره برده است؛ ۴۳ بار، معادل ۳/۵ درصد از کل استعاره. با عنایت به سیر تطور شگردهای بلاغی در ادبیات کلاسیک از تشبیه به استعاره و با توجه به رویکرد شاعران سبک آذربایجانی به استعاره جهت خیال انگیز کردن سخن، شاعر شروان، گرایش فراوانی به استعاره نشان داده است.

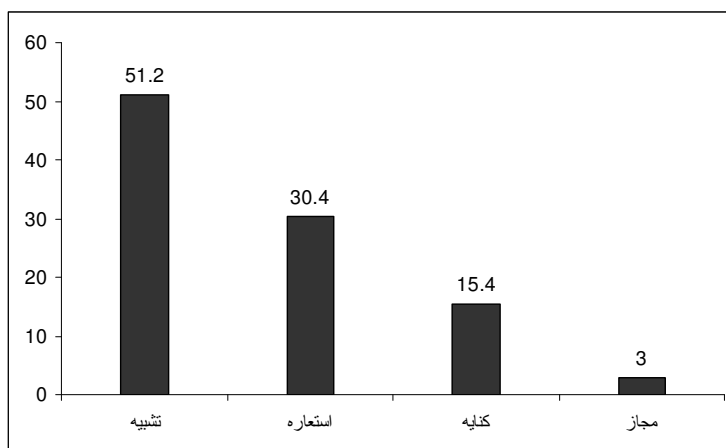
کنایه نیز به عنوان آرایه‌ای بیانی که وسعت‌دهندهٔ معنی است، رتبهٔ سوم را در منظومهٔ بلاغی قصاید خاقانی احراز کرده است. شاعر ۱۸۲ بار معادل ۱۵/۲۵ درصد از کنایه در اشعار تلمیحی خود برای پروراندن پندارهای شاعرانه بهره برده است. برای نمونه، خاقانی معتقد است آنگاه که دعوت حضرت رسول (ص) همچون دم اسرافیل به گوش همگان رسید، پیر سران‌دیب که کنایه از حضرت آدم (ع) است، جان یافت:

آن جا که دمِ گشادِ سرافیلِ دعوتش جان بازیافت پیر سران‌دیب در زمان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۰)

مجاز در قصاید خاقانی در سنجش با دیگر شگردهای شاعرانه در این شعرهای تلمیحی، چندان گستردگی ندارد؛ این کاربرد ۳۶ بار، معادل ۳ درصد است.

جدول و نمودار شماره (۴) - میزان کل کاربرد شیوه‌های بیانی

تشبیه	استعاره	کنایه	مجاز	مجموع
معادل ۵۱/۲ درصد	معادل ۳۰/۴ درصد	معادل ۱۵/۴ درصد	معادل سه درصد	۱۱۸۷ بار
۶۰۸ بار	۳۶۱ بار	۱۸۲ بار	۳۶ بار	



۶- کاربرد آرایه‌های بدیعی

خاقانی با آگاهی از تأثیر صنایع بدیعی بر مخاطب به سراغ آن دسته از شگردهایی رفته است که ارزش هنری بیشتری دارند. وی در میان انواع صنایع بدیعی از تکرار، انواع ایهام، تضاد، مراعات نظیر، اغراق، حسن تعلیل و تلمیح بهره بیشتری برده است. در این مقاله، تنها میزان کاربرد و تکرار آرایه‌های ایهام، اغراق و حسن تعلیل بررسی شده است.

خاقانی از میان آرایه‌های بدیعی به اغراق، بیشترین گرایش را داشته است؛ ۶۳ بار، معادل ۵۱/۵ درصد. ایهام با ۴۱ بار معادل ۳۳/۶ و حسن تعلیل با ۱۸ بار، معادل ۱۴/۷۵ درصد، رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. سراینده اشعار مدحی در اغراق‌های شاعرانه، مرزی نمی‌شناسد؛ تا جایی که در مدح ممدوحان، آنان را به یکی از پیامبران تشبیه می‌کند و گاه آنان را برتر از پیامبران می‌انگارد؛ برای نمونه در مدح پدر خود، او را در علم و دانش برتر از نوح (ع) می‌داند. او مدح را با اغراق درمی‌آمیزد؛ زیرا می‌خواهد احساسات و عواطف خود را نسبت به ممدوحان که در نظرش، الگوهای قدرت‌اند، بیان کند. وی هم‌چنین از اغراق در حوزه عواطف مذهبی و اجتماعی سود برده و با بزرگ کردن تصاویر ذهنی خویش، تأثیرات عاطفی خود را در زمینه مدح و معانی مذهبی به شنونده و خواننده منتقل کرده است. وی می‌کوشد با بهره‌گیری از داستان پیامبران به ممدوحان مشروعیت دینی ببخشد. شاعر در مدح منوچهر شروان‌شاه، او را به اغراق، هم مرتبه با «آدم» می‌داند که چهل صبح، همدم او بوده است:

چل صبح، آدم همدمش؛ ملک خلافت ز آدمش هم بوده اسم اعظمش، هم علم آسما داشته

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۸۵)

خاقانی در تلمیح به داستان پیامبران از گونه‌های ایهام استفاده کرده است. برای نمونه می‌توان به بیت زیر اشاره کرد که «عین» با توجه به «فضل» به معنی «ریزش» می‌تواند به معنی «چشمه» به کار رود که در آن، ایهام به کار رفته است:

مراد کاف و نون، طاهها و یاسین که عین رحمت است از فضل ذوالمن

(همان، ۳۲۰)

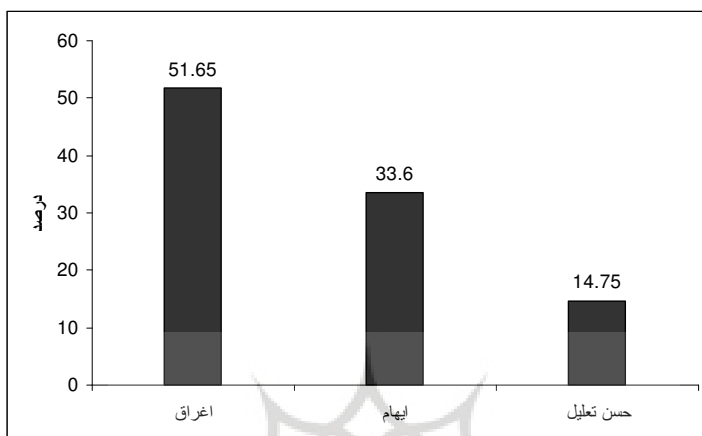
و یا بزغاله پرزهر در بیت زیر که کنایه از برج جدی است، به بزغاله مسموم که برای پیامبر (ص) آورده‌اند، نیز ایهام دارد:

چند بر گوساله زرین شوی صورت پرست چند بر بزغاله پرزهر باشی میهمان

(همان، ۳۲۶)

جدول و نمودار شماره (۵) - میزان کل کاربرد آرایه‌های بدیعی

مجموع	حسن تعلیل	ایهام	اغراق
۱۲۲	۱۸ بار	۴۱ بار	۶۳ بار
	معادل ۱۴/۷۵ درصد	معادل ۳۳/۶ درصد	معادل ۵۱/۶۵ درصد



۸ - نتیجه گیری

بخش وسیعی از قصاید خاقانی که بیان‌کننده اعتقادات مذهبی اوست، در نعت حضرت رسول اکرم (ص) است. شاعر در این قصاید، تصاویر زیبایی از روضه مقدس نبوی ارائه کرده است. خاقانی شانزده قصیده در مدح رسول و یا تخلص به مدح او و یا صفت خاک شریف پیامبر دارد و دو قصیده را پیش بالین مقدس مصطفی (ص) انشاد کرده است. یکی از زیاده‌ترین سرچشمه‌ها در آفرینش پندارهای شاعرانه در شعر خاقانی، زندگانی حضرت عیسی (ع) است. قصیده ترساییه از شگفت‌آورترین قصاید خاقانی است که او آگاهی گسترده خویش را از فرهنگ ترسایان در آن آشکار کرده است. وی هر زمان که لازم می‌دانسته از باورها و کردارهای ترسایان سخن گفته است. گاه اشاره شاعر به زندگی یک پیامبر نه در مقام مقایسه و تشبیه؛ بلکه به تصویر کشیدن زندگی واقعی آن پیامبر بوده است؛ این نکته اغلب در مورد پیامبر اسلام (ص) صادق است. گویی خاقانی با دل‌بستگی زایدالوصف خویش به حضرت می‌خواست به کمک شعر، مردم را با سرگذشت زندگی ایشان آشنا کند. در مواردی که عناصر تلمیحی به صورت استعاره و مجازی آمده است، می‌توان با در نظر گرفتن فضای عمومی قصیده و زمینه‌های عقیدتی خاقانی به معنی و مقصود راه یافت.

شاعران برای طرح اخلاقیات و انتقادات اجتماعی، مدایح و مراثی و مفاخرات از مایه‌ها و شگردهای گوناگونی بهره می‌برند که سرگذشت پیامبران، بخشی از این مایه‌های تلمیحی است. خاقانی در طرح سرگذشت پیامبران، موضوع‌های گوناگونی را دنبال کرده که به علت درباری بودن شاعر، مدح، مهم‌ترین آن‌هاست. هجو و مطایبه به کمک سرگذشت پیامبران، کمترین توجه خاقانی را به خود جلب کرده است. شاعران برای طرح هنرمندانه اشعارشان از آرایه‌ها و ابزارهای بیانی گوناگونی بهره می‌برند. بسیاری از تصویرها و ترکیبات بدیعی در شعر خاقانی، برگرفته از داستان پیامبران است. بیشتر این ترکیبات، جنبه تشبیهی دارند و اغلب در مقام مدح و بندرت در مقام ذم به کار رفته‌اند. خاقانی در تلمیح به داستان پیامبران از شیوه‌های بلاغی و آرایه‌های بدیعی استفاده کرده است. از میان شیوه‌های بیانی، تشبیه و از

میان آرایه‌های بدیعی، اغراق، بیشتر مورد استفاده خاقانی قرار گرفته است. این رویکرد، حاکی از این است که شاعر، تمام تلاش خود را برای توصیف هرچه بارزتر ممدوح به کار گرفته است.

داستان پیامبران در قصاید خاقانی، ابزاری است برای شاعر تا با استفاده از وقایع و حوادث خارق‌العاده زندگی انبیا به القای مقصود مورد نظر خود بپردازد. وی مانند شاعران عارف چون عطار و مولوی، استنباطی نمادین از نام پیامبران و سرگذشت آن‌ها ندارد؛ چنان که مولوی، نوح (ع) را مظهر ولی کامل یا مرشد یا پیر طریقت می‌داند. او تنها سعی می‌کند، مقاصد خود را به نحوی با سرگذشت پیامبران درآمیزد تا با بهره‌گیری از جلوه‌های گوناگون زندگی انبیا به اشعار خود مایه زیباشناختی دهد.

منابع

- ۱- ابوالفتح رازی. (۱۳۳۴). *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، ۱۰ جلد، تهران: انتشارات کتابفروشی محمدحسن علمی، چاپ سوم.
- ۲- اردلان جوان، علی. (۱۳۸۱). *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). *داستان پیامبران در کلیات شمس*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ۴- جرجانی، علی بن محمد. (بی‌تا). *التعريفات*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۵- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۲). *دیوان*، تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوار، چاپ هفتم.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *با کاروان حله*، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ اول.
- ۸- شمس قیس. (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *فرهنگ تلمیحات و اشارات داستانی*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم.
- ۱۰- ----- . (۱۳۶۸). *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- ۱۱- غنی پور ملک‌شاه، احمد. (۱۳۸۴). «ایهام و گونه‌های آن در قصاید خاقانی»، به کوشش فاطمه مدرسی و محبوب طالعی، خاقانی‌شناسی، ارومیه، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه ارومیه با همکاری دبیرخانه دائمی ادبیات آذربایجان، ص ۳۶۲ - ۳۸۴.
- ۱۲- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- ۱۳- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۷۵). «پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۳-۴، سال ۳۹، ص ۲۲۷ - ۲۵۰.
- ۱۴- مبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۵۷). *کشف الاسرار و غده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰ جلد، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.